

## حقیقت طبقاتی<sup>۱۱</sup>

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به هم راه داشت، وضعیتی که به اندازه ی کافی به خاطر جنگ و محاصره بد بود. نتیجه ی این امر تزلزل سیاسی بود، که به طور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کرونشتات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا و ویژگی اصلی واقعه ی کرونشتات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهایی"، "شوراها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا رهایی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کرونشتات، متعلق به آن ها است. ویکتور چرنوف<sup>۱۲</sup> به کرونشتات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی

---

<sup>۱۱</sup> - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۸۵.

<sup>۱۲</sup> - پل میلیوکف- از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کرونشتات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیرویشان را "برای کرونشتات" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در کرونشتات، نه تنها کازالافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه ی پیاده کردن قشون در اورانینبام را کشیدند، نقشه ای که توده های منززل منشویک و سوسیال رولوسیونر و عناصر غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه ی متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هول ناکی را "به دفاع از کرونشتات" به راه انداختند.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشتات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمین داران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که به خاطر رابطه شان با وقایع کرونشتات در زندان به سر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراها می تواند و می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون بلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوای عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر به خواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوازی چون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوازی، در واقع، نیرویی

طبقاتی است که تحت نظام سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و هم چنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی تواند چیز دیگری به جز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه، تزلزل، عبارت پردازی و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آن ها مضحک و رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران راستین ارتجاع بود، با نام هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام های دیگری که شما می شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه اش از برلین اعلام کرد که کرونشتات نه تنها شعارهای منشویک ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلشویکی می تواند وجود داشته باشد بدون آن که در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه داران و زمین داران باشد، نشان داد که او چیزی به جز یک خودپرست بی فرهنگ نیست. در واقع او می گوید: "بیانید چشمانمان را بر روی این واقعیت به بندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کرونشتات درود می فرستند و از بانک ها برایشان کمک مالی جمع آوری می کنند!" در مقایسه با چرنوف ها و مارتوف ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه داران و زمین داران را پرلا می سازد. او اعلام می کند: "این که ما از چه کسی حمایت می کنیم اهمیتی ندارد، از آنارشیست ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آن که بلشویک ها سرنگون شوند، به شرط آن که قدرت عوض شود. به

شرط آن که از بلشویک ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشویست  
 اهمیتی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان، ما برای میلیوکف یعنی ما  
 سرمایه داران و زمین داران - بقیه ی مسائل را حل خواهیم کرد و بعد  
 آنارشویست های مضحک، چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می زنیم، همان  
 طور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های  
 مجاری در مجارستان، کانوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین  
 چنین کردیم". بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست  
 بی فرهنگ را به مسخره گرفته است. چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر  
 و چه غیرحزبی- و آن ها را در همه ی انقلاب ها و در همه ی کشورها بارها  
 به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت  
 می دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و  
 گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد  
 دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست  
 خواهد شد". کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که به وسیله ی تمام  
 انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱